

دوفصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء(س)
سال بیست و ششم، دوره جدید، شماره ۱۸، پیاپی ۱۰۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

روایت اصلاح‌طلبان فرارودی قرن بیستم از شرایط جامعه اسلامی عصر تزاری (مطالعه موردی: آثار عبدالرئوف فطرت بخارائی)^۱

سیده فهیمه ابراهیمی^۲

تاریخ دریافت: ۹۶/۳/۹

تاریخ تصویب: ۹۶/۹/۲۱

چکیده

جریان اصلاح‌طلبی در فرارود ابتدای قرن بیستم، همچون دیگر نقاط دنیای اسلام واکنشی بود به فلاکت پیش آمده در این سرزمین. تلاش برای باوراندن این وضعیت به ارکان جامعه، به همراه رویکردی علت‌شناسانه و ارائه راهکارهایی برای رهایی و احیای مجدد، سرفصل‌های مهم این حرکت اجتماعی بود. نوشتار حاضر با تأکید بر آثار عبدالرئوف فطرت بخارائی در دوران پیشا شوروی، تلاش دارد تا با خوانش آثار او در دوران تزاری، به تبیین و علت‌شناسی انحطاط و یا به قول او «قفا مانی» جامعه اسلامی پرداخته و راه‌حل‌های او را برای نجات جامعه به بحث می‌گذارد. مدعای ما این است که فطرت، که معتقد به اصلاح سیاسی جامعه بود، با

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2017.15729.1137

^۲ استادیار گروه تاریخ دانشگاه علامه طباطبائی؛ sfebrahimi@uat.ac.ir

بهره‌گیری از قرآن، حدیث و تاریخ، ریشه انحطاط جامعه و در نهایت خراجگزار شدنش به دست روس‌ها را در عملکرد علمای مرتجع، حاکمان مستبد و مردمان جاهل می‌دید و یگانه راه نجات را در رهایی از جهل (اعم از جهل نسبت به احکام شریعت و علوم جدید) و اتحاد مسلمانان می‌دانست.

واژه‌های کلیدی: عبدالرئوف فطرت، فرارود، جدیدینه، روسیه، اصلاح‌طلبی.

مقدمه

نهضت اصلاح‌گری نوین در سرزمین‌های اسلامی داستانی تقریباً مشابه و مکرر است. حکام مستبد مسلمان با حمایت اربابان خارجی بر مردم ستم روا می‌داشتند و روشنگرانی که مستقیم یا غیرمستقیم با تمدن نوین غرب آشنا شده بودند و آنجا را کانونی توسعه‌یافته و سرزمین حکومت قانون می‌دانستند، سعی در الگوبرداری از آن داشتند. روسیه آخرین استعمارگر و وسیع‌ترین و عقب‌افتاده‌ترین آنها، بخش بزرگی از سرزمین‌های سابقاً مستقل اسلامی را تصرف کرده یا تحت‌الحمایه خود نمود. این سرزمین‌ها در چهار بخش اروپایی تاتارهای ولگا و کریمه، قفقاز، استپ و فرارود با اندیشه ترقی‌خواهی آشنا شده بودند. با آنکه فرارود از جهات تمدنی از سه بخش دیگر جلوتر بود اما در این زمان عقب‌افتادگی شدیدی دامگیر آن شده بود.

اندیشه‌گران فرارودی مانند جنبش‌های تجدیدخواهی سرزمین‌های اسلامی، به دنبال نخستین شکست‌های نظامی در برابر قدرت روزافزون غرب و رسوخ و پیشرفت سرمایه‌داری در جنوب و غرب و مرکز آسیا به تجدید شعور فرهنگی و سیاسی خود پرداختند. آشنایی با مدنیت و فرهنگ روسیه در دوره اول، فهم و درک عمیق از دامنه عقب‌ماندگی اجتماعی، مدنی، علمی و فرهنگی کشورهای شرق، درک ضرورت اصلاحات در این حوزه‌ها و مقاومت در برابر فشارهای سیاسی و فرهنگی غرب را امکان‌پذیر ساخت (معمدثراد، ص ۳۴).

اما در حوزه روش انجام اصلاحات در بین اصلاح‌طلبان، که در فرارود «جدیدی» نامیده می‌شدند، اختلافاتی وجود داشت. گروهی همچون صدرالدین عینی معتقد بودند که برای اصلاح جامعه باید در حرکتی فرهنگی از توده‌های مردم شروع کنیم. از نظر او اصلاح ساخت حکومت، ملت‌پروری نبود، ملت‌پروری آن بود که اهالی دانا شوند (عینی، یادداشت‌ها، ۶-۹۴).

گروهی دیگر معتقد به تغییر ساختار سیاسی جامعه بودند. گویا از سال ۱۹۰۹م/۱۳۲۷ق یعنی هنگامی که مکتب مُنظِم^۱ به دستور امیر بسته شد طرفداران «جدیدی» به خشم آمدند و با انسجام و اتحاد بیشتر بر دامنه تحركات سیاسی خود افزودند.^۲ در همین سال‌ها چند تن از مهاجران بخارایی در ترکیه «انجمن نشر دانش در میان توده‌ها» را پدید آوردند که در میان بنیادگذاران آن، اندیشه‌گری برجسته خودنمایی می‌کرد. او با نوشته‌های ارزنده و سودمند، مردم را به پاره کردن بندهای موجود اجتماعی، سیاسی و آزادی از نادانی و واپس‌ماندگی فراخواند: عبدالرئوف فطرت بخارایی (۱۹۳۷-۱۸۸۶م/۵۶-۱۳۰۲ق) طلبه مدرسه میرعرب بخارا بود که در سال ۱۹۰۹م/۱۳۲۷ق از طریق جمعیت مخفی «تربیت اطفال» با بورس تحصیلی به استانبول دریافت نمود. وی از گسترش تباهی در جامعه اسلامی بخارا که گذشته‌ای پرافتخار داشت، رنج می‌برد. در استانبول چند کتاب انتقادی- اجتماعی مانند مناظره ۱۹۰۹م/۱۳۲۷ق، صیحه ۱۹۱۱م/۱۳۲۹ق و بیانات سیاح هندی ۱۹۱۲م/۱۳۳۰ق^۳ را چاپ و پخش کرد، و در انتشار چند روزنامه نیز همکاری داشت (Khalid, 112). به

۱. از دوستان صمیمی صدرالدین عینی و از فعالان عرصه اصلاح فرهنگی. مکتب اصول جدید او در بخارا نخستین مکتبی بود که جدیدیان با مشقت بسیار تأسیس نمودند که در نهایت با مخالفت علمای قدیمی و نمایندگان روس تعطیل شد. برای مطالعه بیشتر ر. ک. تبراف، صاحب، «ریشه‌های اندیشه معارف‌پروری عبدالواحد مُنظِم» (ویژه‌نامه انقلاب فکری بخارا و احمد دانش)، **رودکی**، سال دهم، ش ۲۳، تابستان ۱۳۸۸.

۲. برخی علت این تغییر استراتژی را واقعه نزاع خونین شیعه و سنی در بخارا می‌دانند که با همکاری روس‌ها و علمای قدیمی صورت گرفت. به نظر می‌رسد که مجموع شرایط از جمله تحركات روس‌ها در این سال‌ها برای انحلال حکومت بخارا، بی‌توجهی امیر و علمای منتسب به دربار و در عین حال مخالفت آنها با ابزارهای فرهنگی و یا حتی ناکارآمدی به نظر رسیدن فعالیت‌های صرف فرهنگی، سبب شدت یافتن این رویه در میان جدیدیان شد.

۳. محمود خواجه بهبودی از رهبران جدیدی ترکستان، درباره این اثر می‌گوید: الحق کتابی است نادر و هر بخاری را مطالعه آن واجب و لازم است. امراض و علتی که بخارا را استیلا نموده است یک‌یک با مثال ذکر کرده و سپس راه علاج آن را بیان می‌کند (عبدالخالق نبوی، ۱۴۲).

دنبال این آثار در سال‌های بعد شاهد انتشار کتب دیگری از او هستیم که اهم آنها عبارتند از: رهبر نجات (۱۳۳۴ق/۱۹۱۵م)، مختصر تاریخ اسلام (تاریخ دقیق نگارش آن معلوم نیست اما پیش از ۱۹۱۷ بوده است) و مولود شریف (۱۳۳۳ق/۱۹۱۲م). بررسی آثار فطرت از آن رو اهمیت می‌یابد که روشنفکران محلی از ۱۹۰۸ به بعد گرد او که هوادار وحدت اسلام بود و بعدها رهبر جنبش اصلاح‌طلبی فرارود شد، جمع شده بودند و طولی نکشید که جریانی که او هدایتش را برعهده داشت نسبت به استعمارگران روس راه خصومت در پیش گرفت (اشپولر، ۱۲۸).

پیش از پرداختن به پرسش پژوهش باید به این نکته مهم اشاره کنیم که عبدالرئوف فطرت از جمله متجددانی است که دگرذیسی‌های فکری تندی را از سر گذرانده است. در زندگی اعتقادی از فردی معتقد تا کمونیستی کاملاً بی‌دین و در فعالیت‌های اجتماعی و ادبی از بنیانگذاری ادبیات نوین فارسی تا جیکی تا رویگردانی از آن و عشق به زبان ازبکی را تجربه کرده است. او به‌رغم تلاش‌های فراوان در راه تأسیس جامعه جدید و کمک به شکل‌گیری حزب کمونیست در ازبکستان، در سال‌های وحشت و ترور استالین نتوانست جان به در برد و به همراه جمع کثیری از همفکرانش در دهه چهارم قرن بیستم (۱۹۳۸) کشته شد.^۱ لذا در بررسی آثار او، که البته در زمان خود تأثیر بسیاری بر جوانان بخارایی داشت، ناگزیریم حیات او را به دو دوره تقسیم نماییم و هر دوره را جداگانه مورد بررسی قرار دهیم. آنچه در این نوشتار مورد توجه قرار می‌گیرد ناظر به دوران اول حیات او یعنی زمانی است که به نظر متأثر از سید جمال، در سلک اصلاح‌طلبان فعال «جدیدی»، در سال‌های پایانی حکومت تزاری در پی یافتن راه‌حلی برای نجات جامعه استعمارزده است.

در این نوشتار ناگزیر برای یافتن نوع نگرش فطرت نسبت به جامعه اسلامی دوره پیشا شوروی، باید بر روی آثاری تمرکز کنیم که در این دوره (که او در مقام یک مصلح اجتماعی ظاهر می‌گردد) به نگارش درآمده‌اند. مهم‌ترین آنها عبارتند از: مناظره، بیانات سیاح هندی، رهبر نجات و مختصر تاریخ اسلام و مولود شریف که اکثراً به خط سیریلیک موجود است. رویکرد غالب او در این آثار، تبیین و علت‌شناسی انحطاط و یا به قول او «قفلا

۱. برای مطالعه بیشتر در باب فطرت ر. ک. صدر ضیاء، تذکار اشعار، ۱۸۲-۱۶۵، ۲۴۸/عینی، تاریخ انقلاب بخارا،

مانی» جامعه اسلامی و ارائه راه‌حل‌هایی برای نجات جامعه است. مدعای ما این است فطرت که معتقد به اصلاح ساختار سیاسی جامعه بود، با بهره‌گیری از قرآن، حدیث و تاریخ، ریشه انحطاط جامعه و در نهایت خراجگزار شدنش به دست روس‌ها را در عملکرد علمای مرتجع، حاکمان مستبد و مردمان جاهل می‌دید و یگانه راه نجات را در رهایی از جهل (اعم از جهل نسبت به احکام شریعت و علوم جدید) و اتحاد مسلمانان می‌دانست. در خصوص پیشینه موضوع حاضر باید به این نکته اشاره شود که آنچه در این حوزه پیشتر مورد توجه قرار گرفته از زاویه ادبی بوده است، زیرا فطرت را بنیانگذار سنت ادبی جدید تاجیک نیز خوانده‌اند. توجه به علت‌شناسی انحطاط جامعه اسلامی از زاویه نگاه اندیشمندان فرارودی در آثاری که بیشتر ماهیت رمان‌گونه و به‌نوعی ژانر تاریخی اجتماعی و انتقادی دارند، هنوز مورد توجه مورخان این حوزه قرار نگرفته است. این در حالی است که نشر آثاری از این دست موثرترین و مهم‌ترین ابزاری بوده که روشنفکران و اصلاح‌طلبان برای تنویر افکار و حرکت به سوی پیشرفت و رهایی از استعمار، از آن مدد می‌جستند.

فطرت و علت‌شناسی انحطاط

با مفروض دانستن انحطاط جامعه اسلامی در نظر اندیشه‌وران فرارودی^۱ (که محصولش خراجگزار شدن بخارا بود) پی‌گیری علت‌شناسی آن از نخستین موضوعاتی است که توجه محققان را به خود جلب می‌نماید. عبدالرئوف فطرت که در این دوران به‌عنوان رهبری اصلاح‌طلب و اندیشمند ظهور کرده به‌دلیل حجم قابل توجه آثارش سند بسیار جامعی از

۱. فطرت در ابتدای کتاب بیانات سیاح هندی می‌گوید: «با کمال بدبختی می‌توانم گفت که بخارایی‌ها نه تنها با زوال عمومی عالم اسلام اشتراک ورزیده‌اند، بلکه بعضی از طوائف اسلامی را نیز همراه خود به مغاک غفلت کشیده‌اند» (فطرت، بیانات سیاح هندی، ۲) / صدرالدین عینی با تحلیل سیاست حکومت تزاری در فرارود از زوال حکومت بخارا و عموماً حکومت‌های اسلامی فرارود در سال‌های آینده خبر داده، زنگ خطر را به صدا درآورده و چنین می‌نویسد: «سرای و خانه‌هایمان اغلب در گرو بدهی به بانک‌های روسیه از دست رفت. بناهای باشکوه شهر نو و رسته‌های خوش سودای شهر کهنه‌مال آرامنه، یهود و روس‌های سرمایه‌دار گردید. قشلاق‌های دارای مزارع حاصل‌خیز همه ساله قطعه قطعه به مهاجرین روس که به این سرزمین با عناوین مختلف آمده مقیم می‌شوند، تعلق می‌گیرد. اگر این همه نشانه زوال و فناء قوم نیست پس چیست؟ اگر خدای نکرده پنجاه سال دیگر به همین منوال وضع ادامه یابد دیگر نام ترکستان در صفحه تاریخ نمی‌ماند و این سرزمین را می‌توان «ناوایا روسیه» یعنی روسیه نو نامید. (عینی، کلیات، ج ۱۱ کتاب یکم، دوشنبه، انتشارات دولتی تاجیکستان، سال ۱۹۶۳، ص ۱۳).

عقب‌ماندگی همه ارکان جامعه بخارا ترسیم نموده و مکرر سعی داشته تا در کلیه این آثار، راه‌حل خود را به‌عنوان یک منتقد مسلمان به طبقات مختلف جامعه بقبولاند. تعلق او به طبقه روحانیون و غلبه گفتمان دینی سنتی سبب می‌شود که در یافتن ریشه‌های انحطاط جامعه به سراغ قرآن (که به باور او رهبر نجات است)، حدیث و تاریخ (اغلب تاریخ اسلام) برود. به بیان دیگر، اصلاحی که فطرت برای نجات جامعه در پی آن است، شاخص‌های خود را از این سه ضلع دریافت می‌کند. آنچه در نهایت تحت عنوان اندیشه اصلاح‌طلبی فطرت در آثار او به تصویر کشیده شده، ترکیبی است از این شاخص‌ها به همراه ضمیمه نمودن علوم و مدنیت جدید. در این اندیشه‌ورزی ریشه‌های انحطاط جامعه این‌گونه برشمرده می‌شود:

الف: علمای مرتجع و جاهل

نخستین اثر فطرت با عنوان «مناظره» کاملاً به بحران اسلام در دنیای مدرن اختصاص یافته است. همچون همه اصلاح‌طلبان، او مشتاق گذشته باشکوه کشورش بود^۱ اما سیر تنزل را در کشورهای اسلامی تشخیص داده بود. او نشانه‌های انحطاط کشورش را بیان نموده و سپس به علت‌یابی می‌پردازد. او که این علل را کاملاً مذهبی می‌داند، به منظومه فکری و عملی علما تاخته و با برشمردن یک‌یک آنها اسباب خرابی جامعه اسلامی را بیرون می‌کشد. او معتقد است روحانیون فرارودی، دین پویای پیامبر را جایگزین دین بیمار، که دشمن ترقی است، نمودند. آنها آموزش اسلامی را که موجب شکوه بخارا شده بود، کشتند و به‌قدری مشغول تألیف عمر و زید گشتند که از حقیقت دین اسلام فرسخ‌ها دور افتادند و به همین علت نمونه کامل بی‌دینی هستند. قسمت‌شدن و تجزیه فرارود گرچه از ناحیه نصارا تحمیل شد اما از نظر فطرت موجبات آن را روحانیون فراهم آورده‌اند. آنها به بهانه فتنه‌خیزی امر به معروف و نهی از منکر را رها کرده‌اند (Фитрат, Муназири, 15)، در مقام کارگزاران حکومت اسلامی به منفعت خود فتواها دادند و نالایقان را به امور مردم مسلط

۱. فطرت در مناظره با افسوس به گذشته باشکوهش می‌نگرد و می‌گوید: «بیچاره بخارایی که مثل بوعلی، فارابی فرزندان رشید پروریدی، به چنین روز سیاه بی‌کسی نشسته. بخارایی که دمدمه کوس شهرت علم و فضلش بیگانگان را به اقرار شرافتش مجبور کردی، به این پایه جهل و فلاکت رسیده» (Фитрат, Муназири, 16)

کردند (Хамон, 11). آن‌گاه که نصارا وارد دارالاسلام شده و بخش‌های وسیعی از آن را به تصرف درآوردند، روحانیون جهاد را رها کرده و امر را به مشایخ مقدس در گذشته واگذار نمودند و با نمایش شدیدترین نوع مشیت‌گرایی به دشمنان یاری رساندند (Хамон, 17).

جامعه اسلامی اکنون جامعه پاره‌پاره‌ای است که دچار اختلافات داخلی شده و او افسوس می‌خورد که اگر قوی و متحد بود می‌توانست اسلام عزیز را به آن سوی کره زمین نیز ببرد. فطرت معتقد است این روحانیون نه تنها جامعه اسلامی را تضعیف کرده‌اند بلکه با اظهار تنفر نسبت به پیشرفت و ممنوع نمودن سلاح‌هایی که برای دفاع از آن در برابر دشمن قوی لازم بود، به آن خیانت نموده و آن را به او تقدیم نمودند. در ابتدای کتاب مناظره آورده:

«جمعیت کفر از پریشانی ماست

آبادی بتخانه ز ویرانی ماست

اسلام به ذات خود همان است که بود

هر عیب که هست از مسلمانی ماست

اسلام دین ماست، اسلام شرف ماست، اسلام سعادت ماست، اسلام باعث سرفرازی ماست. اسلام سبب آسایش ماست. اسلام را پیغمبر ما به ما امانت سپرده‌اند. بخارا و وطن مقدس ماست. بخارا مادر مهربان ماست. بخارا جای نشو و نمای ماست. بخارا معشوق عزیز ماست. بخارا محبوب به جان برابر ماست» (Фитрат, Муназири, 3).

او از آن در اضطراب است که اهل جامعه به گرداب کفر و جهالت غلتیده‌اند به آن سبب که واقعاً از حقیقت اسلام بی‌خبرند و کسی که یک آیه قرآن و یک حدیث پیامبر را به فکر و تأمل درست بخواند و به آنها بفهماند، وجود ندارد (Фитрат, Мухтасари, 5).

اگر بخواهیم رویکرد مقایسه‌ای اتخاذ کرده و نظرات فطرت را با دیگر عالم روشنفکر بخارایی، صدرالدین عینی، قیاس کنیم خواهیم دید که توجه به عالمان مرتجع در نظر او و هم دیگر هم‌مسلمانان جایگاه مهمی داشته است. عینی که حکومت و امیر را بازیچه دست

این گروه از علما می‌داند، در باب این طایفه می‌گوید: آنانی که فریاد «انا واحدٌ فی العلم» می‌زنند، تمام تلاششان مصروف دیباچه و حواشی است. اگر طلبه بخارا هم همچون گذشته به مطالعه کتب معتبر می‌پرداختند، هیچ‌گاه از دین و دنیا بی‌خبر نمی‌ماندند. اگر سیرت پیامبر و احادیث شریف را به کار می‌بردند، می‌دانستند که چگونه می‌توانند وارث انبیا شوند و با صفات حاضر دعوی وراثت پیامبر نمی‌کردند. اگر به شأن نزول آیه کریمه «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ» واقف می‌شدند، این قدر نسبت به برادران مسلمان خود غلیظ‌القلب نمی‌گردیدند و به میل خود گروهی را تکفیر نمی‌کردند. علمای متقدم، به خون جگر، زبان اجانب را آموخته، حکمت یونان را به زبان عربی ترجمه کرده‌اند. اگر علمای ما این مسئله را می‌دانستند به صرف آموختن زبان روسی کسی را تکفیر نمی‌کردند. اگر علما تجارت کردن پیامبر و بزرگان دین و تأمین معیشت به دست خود را می‌دانستند، رزق و روزی خود را از اوقاف و طریق تحصیل آن را، بندگی به در قاضی خانه گمان نمی‌کردند (عینی، تاریخ انقلاب فکری در بخارا، ۹-۵۷).

همان‌طور که گفته شد این رویکرد انتقادی به علمای مرتجع در میان همه جدیدیان مشترک بود، اما عده‌ای از آنها حتی ترجیح می‌دادند که برای از میان برداشتن این گروه، روس‌ها به داد آنها برسند. لذا هنگامی که این علما در انجام اندک اقدامات بهداشتی روس‌ها، که در واقع برای حفظ صحت اتباع روس خود انجام می‌دادند، سد راه می‌شدند، محمد صدیق حیرت یکی از این روشنفکران می‌گوید: «میکروب‌های حقیقی همین علمای جاهل و همین حکومت‌داران تاراج‌گر هستند. اگر دانشمندان روس برای برهم‌دادن میکروب‌ها می‌خواهند به اهالی بخارا خدمت کنند، باید اول برای برهم‌دادن میکروب‌های آدم‌شکل یاری دهند زیرا اینها در بین مردم بیماری‌های روحی را پهن می‌کنند» (Рачаѡов, С.260).

ب: حکام مستبد

در مختصر تاریخ اسلام، خلفای دانا، عادل، رعیت‌پرور، عاقل و باتدبیر و علم‌دوست به قدری توجه فطرت را به خود متوجه ساخته‌اند که او در بعضی مواقع از بیان اصول

دولت‌داری آنها صرف نظر کرده و تنها به تصویر فعالیت معارف‌پروری و خدمت‌های تاریخی آنها در راه ترقی علم و معرفت پرداخته است. وی پادشاهان ظالم را نکوهیده و فعالیت آنها را عامل زوال علم و معرفت و نیکویی احوال مردم دانسته است. در این اثر، در ارزیابی شرایط جدید، کلّ مسائل مهم اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اخلاقی جامعه را بر مبنای ایدئولوژی اسلام در معرض داوری و محاکمه گذاشته و برای حلّ و فصل آنها می‌کوشد. وی استقلال و آزادی اسلام را یگانه راه نجات خلق از اسارت و بدبختی می‌داند، زیرا بر اثر جبر و ظلم چند صد ساله چنگیزیان، تیموریان و منغیتیان خونخوار و غارتگر و مخصوصاً روسیه استیلاگر، روزگار مردم تباه و اخلاق آنها فاسد گشت: «غارتگران مال و معرفت مردم - منغیتیان و استعمارگران روس - چشمه صفا بخش خلق قرآن را زخمین نمودند» (5, Фитрат, Хамон). هدف مؤلف از بیان عبرت‌های تاریخ اسلام، نجات جامعه زمان منغیته است، جامعه‌ای که فرزندانش گرفتار ظلم و ستم امیران ظالم منغیت و جبر و جفای استیلاگران اجنبی گردیدند. اسلام اصیل، احکام شریعت و علم و معرفت خوار شده است. در چنین وضعیتی به دست آوردن آزادی و استقلال، برقراری عدالت اجتماعی، پایداری اخلاق و نظام شریعت، رونق اقتصاد و علم و فرهنگ و آبادی کشور، حکم تاریخ و امر واجب برای نسل‌های امروز است. فطرت در این اثر خود عقاید و تصورات نادرست را درباره اسلام از بین می‌برد، مردم را با اخلاق حمیده و صفات پسندیده به شاهره زندگی هدایت می‌کند و معتقد است که دین اسلام می‌تواند عامل نجات بخش و استقلال بخش مسلمانان باشد (7-8, Хамон).

فطرت به سکوت علما در برابر ظلم امیران تاخته و می‌گوید: شراره ظلم و استبداد حاکمان ولایات، قطعه وسیعی را به حدی سوزاند که بیست هزار نفر از مسلمانان امت پیامبر از آنجا به ممالک همسایه هجرت نمودند، اما کسی نپرسید که چه بر سرشان آمده، چرا وطن خود را ترک می‌کنند. او همین ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها و سکوت در برابر ظلم و جهل را اسباب غلبه روس می‌داند و می‌گوید همین ظلم است که بخارای آباد را از خراب‌ترین زمین دیگران خراب‌تر گردانیده است. خطری که فطرت در اینجا گوشزد می‌کند این است که وقتی مملکت رو به ویرانی رود، طبیعی است که از حمل تا

بزرگ‌ترین اعیان بخارا همگی حکومت روس را که دشمن اسلام است بر این حاکمان بی‌دین ترجیح دهند (36, Хамон).

ج: مردم جاهل

گرچه فطرت ریشه عقب‌ماندگی را در اندیشه و عمل علمای مقتدر فرارودی جستجو می‌کند اما در جریان انتقاد از آنها با کلّ نظم اجتماعی درگیر می‌شود. در بیانات سیاح هندی، به وضوح بیان می‌کند که اگرچه روحانیون و رهبران بخارا به خاطر قربانی کردن اسلام برای منافع خود گناهکار هستند، مردم نیز که به تعبیر او گوسفندوار از آنها پیروی نمودند، به همان اندازه گناهکار هستند (فطرت، بیانات سیاح هندی، ۹۸). در «رهبر نجات» او همه طبقات جامعه از جمله خانواده را به تغییر فرامی‌خواند و در پاسخ به علت عقب‌ماندگی به قرآن مراجعه کرده و این آیات را می‌یابد:

«انَّ اللّٰهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتّٰى يَغَيِّرُوْا مَا بِاَنْفُسِهِمْ»^۱

«ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً اَنْعَمَهَا عَلٰى قَوْمٍ حَتّٰى يَغَيِّرُوْا مَا بِاَنْفُسِهِمْ»^۲

او سبب حقیقی این همه خواری و بی‌اعتباری مسلمین را به فرموده قرآن، اعمال خود آنها می‌داند و می‌گوید: خودمان را مسلمان می‌دانیم، لیکن احکام مهم اسلامی را تماماً ترک نموده‌ایم. اگر دوباره به درگاه الهی رجوع کنیم و به اصلاح احوال خود پردازیم و بعد از این احکام صریح قرآن را رهبر یگانه خود قرار دهیم، امیدواری هست. ما خودمان را مسلمان می‌نامیم لیکن در خصوص بسیاری از اوامر الهی دیده و دانسته کوتاهی می‌ورزیم و خیلی از نواهی را با کمال بی‌باکی مرتکب می‌شویم. اتفاق نداریم، تقوا نداریم، همکاری در میانمان نیست و برای اجرای حق قدمی بر نمی‌داریم. ربا می‌خوریم، شراب می‌نوشیم، غیبت می‌کنیم، حسد می‌ورزیم، تمام منهیات شرعی را خریداریم و گرفتار همه رذایل اخلاقی هستیم (24, Фитрат, Рахбари начот). فطرت با افسوس از دور شدن طایفه مسلمین از معانی قرآن و حدیث، می‌گوید که شما تنها همین الفاظ قرآن

۱. رعد ۱۱

۲. انفال ۵۳

را خوانده، به روح پدران خود می‌بخشید. دیگر خیال نمی‌کنید که این مجموعه مبارک را خداوند حکیم توسط ملکی بزرگوار به اولین عقلای عالم، بیهوده نباید فرستاده باشد. هیچ تلاشی نمی‌کنید تا اسرار آن را یافته و اوامر آن را به کار بندید. فطرت سپس گامی فراتر نهاده و پیشرفت و ترقی مغرب زمین را به واسطه آگاهی از علوم اسلامی بیان می‌کند. او می‌گوید که خصومت دینی فرنگیان تقاضا می‌کند که قرآن و احادیث شما را بسوزانند اما جهت جلب منافع خود، دشمنی را کنار گذاشته، به قرآن و احادیث شما دقت نموده و آن را به کار بستند و به ترقی فوق‌العاده رسیدند. این در حالی است که خود مسلمانان به واسطه غفلت از احکام قرآن و مضامین حکمت‌آمیز احادیث به حضيض ذلت افتاده‌اند. اگر دو‌یست سال پیش از این، هزار نفر مسلمان به حکمت‌های قرآنی مطلع می‌شدند، حالا ممالک از دست‌رفته اسلامی از دست نمی‌رفت، بلکه مدنیت و پیشرفتی را که اکنون در فرنگ می‌بینیم و تعجب می‌کنیم، بی‌شک از آن ما بود (Муназири, 6-7).

در علت‌شناسی و یافتن ریشه‌های انحطاط تفاوتی میان نظرات عینی و فطرت دیده می‌شود که ناشی از رویکرد متفاوت آنها در باب اصلاح جامعه است. همان‌طور که گفتیم فطرت اصلاح ساختار حکومت را برای نجات جامعه در اولویت قرار می‌دهد و عینی اصلاح جامعه و توده‌های مردم را. لذا او پیش و پیش از حاکمان مستبد، توده‌های مردم را هدف قرار می‌دهد. او می‌گوید آن رعایایی که روشنفکران، مظلوم‌شان می‌خوانند و برای حفظ حقوقشان این همه دلسوزی می‌کنند، به قدری نادان هستند که به یک اشاره علمای متعصب و به یک دلالت حکومت خائن، بر سر اصلاح‌طلبان خواهند ریخت و درصدد اتلاف مال و جان ایشان برمی‌آیند (عینی، پیشین، ۹۸).

پاسخ به پرسش «چه باید کرد؟»

الف: اتحاد مسلمانان و مبارزه با بی‌علمی

یکی از مواضع سیاسی فطرت، هوشیاری در برابر اختلاف‌افکنی دشمن است که از نظر او باعث خواری مسلمانان می‌شود. لذا اتحاد با جمیع فرقه‌های اسلامی را مطرح نموده و می‌گوید هر کسی که کلمه شهادتین گوید، به هر مذهب که باشد او را مسلمان بدانیم.

اختلافات شیعه و سنی^۱ را از میان برداریم: آنها که شما را از توسل به این اسباب منع می‌نمایند، خائنان به اسلامند، فریب آنها را نخورید. فطرت در باب فاجعه منازعه شیعه و سنی سال ۱۳۲۸/م ۱۹۱۰ ق معتقد بود که این حادثه با دسیسه و اغواگری گماشتگان و زرخردان روسیه با هدف نزاع و فتنه‌انداختن در بین مسلمانان و ضعیف‌ساختن قدرت اسلام صورت گرفته است. در لحظه‌های حل‌کننده تقدیر مسلمانان، فطرت مؤمنان را به مبارزه بهر حمایت و نجات دین مبین اسلام از شر دشمنان دعوت می‌کند و می‌گوید:

ای امت محمد، ای بنده خدا

دین تو مانده است همه در دام بلا

برخیز تا من و تو ز بهر نجات او

سازیم مال و جان و سر خویش را فدا

یا جان دهیم در ره اسلام مردوار

یا مرده‌وار جا بگیریم در مزار (Фитрати, Мавлуди шариф, 22-3)

وی درحالی که بخارائیان را مخاطب خود قرار می‌دهد به بیان اختلاف قدیم و جدید (منظور علمای سنتی و اصلاح‌طلبان است) پرداخته و ریشه‌اش را جز خطا و فسادانگیزی خائنان ملت چیز دیگری نمی‌داند و می‌گوید: «جماعت متحد اهالی را به‌عنوان جدید و قدیم دو فرقه و هر کدام را ناخشنود آن دیگر نموده‌اند» (Муназири, 3). او در عین آن که بر اعتقاد خود به نظام معنایی اصلاح‌طلبی تأکید دارد اما سبب خواری و خرابی را همین اختلاف معنا می‌داند و معتقد است هر که خود را خادم دین مبین اسلام می‌داند، می‌کوشد تا این اختلاف خانه‌برانداز را از میان ما بخارائیان بردارد. وی با اذعان به اینکه خود را از سالکان این مسلک مقدس می‌داند، هدف خود از نگارش رساله منظره را آگاه‌نمودن هموطنان از حقیقت اختلافات، ترک آن و رسیدن به طریق حق می‌داند (Хамон).

عینی نیز در این موضع با فطرت هم‌نواست. او پس از نزاع شیعه و سنی در سال ۱۳۲۸/م ۱۹۱۰ ق در بخارا، که خون بسیاری ریخته شد، شعری سرود و در بین دو طرف پخش نمود. این منظومه نمونه‌ای از شعر اجتماعی است:

۱. در منازعه شیعه و سنی در بخارا در سال ۱۹۱۰ جمع کثیری کشته شدند. اتفاق آراء بر این است که ریشه این منازعه نه مسائل فرقه‌ای بلکه فتنه‌برانگیزی روس بوده که با معاونت علمای متعصب به اجرا رسید.

تا به چندین ریختن خون برادر جای آب تا کجاها کوفتن بر فرق مادر جای مار...
خون مؤمن ریختن بر مؤمنان کی شد روا مال مسلم تاختن بر مسلمین کی شد شعار
مسلم از مسلم سلامت باشد این قول رسول گفته است المؤمنون اخوه پروردگار
(صدرالدین عینی، پیشین، صص ۹-۶۸).

در کنار بحث اتحاد به عنوان راه نجات، تحصیل علوم جدید موضوع مهم دیگری است که مورد تأکید فطرت است: «بالله و والله نه تحصیل علوم حاضر حرام است نه اتحاد اسلام» (Хамон). «شما را لازم است علمی را که نصارا به واسطه داشتن آن بر شما غلبه کرده می‌خواهند نامتان را از صفحات عالم براندازند، تحصیل نمایید. اگر این علوم را به درس‌های حالی‌تان ضم کرده و با طریق قدیم خوانید باید ۶۰ سال ختم کنید» (Хамон, 46)^۱.
ریشه همه بدبختی‌ها از نظر فطرت بی‌علمی است. او معتقد است علم باعث ترقی ملت است، وجودش وحشیان امریکا را بدین پایه تعالی و بزرگی رسانیده است. علم است که نبودش متمدنان ایران زمین را به حضيض تنزل و ذلت کشانده است. علم است که مثنی جزیره‌نشینان انگلیسی را فرمانروای هند و مصر کرده است. نامتمدنان روس را مالک الرقاب مسلمین تاتار، قرقیز، ترکستان و قفقاز نموده است. اگر همین شیوه ادامه یابد تا چند سال دیگر از اسلام ترکستان غیر نام در صفحات تاریخ چیزی نمی‌ماند. اگر احکام قرآن را که به علم و دانش ترغیب می‌کند، نصب‌العین خود نسازیم تا چند سال دیگر اسلام ماوراءالنهر تحت سلطه کفار نابود و مساجد تبدیل به بت‌خانه و فرزندانمان نصرانی خواهند شد (Хамон, 14).

او به عالمانی که مدنیت پیشنهادی جدیدیان را نمی‌پذیرند، می‌گوید که اگر واقعاً عالمنند و می‌توانند، بکشند و اسلام را ترقی دهند و امت پیامبر را از زیر بار ظلم و دین اسلام را از سلطه کفار نجات بخشند (Хамон, 36). او در تلاش برای همراه نمودن توده‌های مردم با نظام معنایی خود، تأکید می‌نماید که اگر تعلیم علوم، سبب خرابی دنیا و

۱. هر فرزند مسلمان که به سن ۴ سال و ۴ ماه می‌رسد باید به مکتب می‌رفت و پس از ۵ تا ۱۰ سال اگر نصیص می‌بود صاحب خط و سواد می‌شد و گرنه کلمات ایمان، نیت نماز و یک دو سوره از قرآن مجید را از بر می‌کرد. بعد از آن به کاری مشغول می‌شود یا سفیلانه امرار حیات می‌نمود (عینی، تاریخ انقلاب فکری در بخارا، ص ۲۸ و ۱۹).

معطلی کارها می‌شد، پیغمبر با احادیث حکمت‌آمیزی چون «اطلبوا العلم ولو بالصَّيْنِ»، «اطلبوا العلم من المهد الى اللحد»، «العلم عزّ الدنيا و شرف الآخرة» عموم امت خود را به تحصیل علم دعوت نمی‌کرد. او که نسخه پیشنهادی خود را یگانه راه رهایی جامعه می‌داند، به مخاطبان خود می‌گوید که اگر محبتی به دین، به وطن، به مال، به جان، به اولاد خود دارند، اگر نجات دین، رواج شریعت، آبادی وطن، آسودگی اولاد، بقای نام نیک را می‌خواهند، علاجشان اول کسب معارف است. وی در ادامه از آنها می‌خواهد تا مستعدان را برای تحصیل به پایتخت خلافت اسلامی (یعنی ترکیه) بفرستند و به نامستعدان کمک کنند تا در بخارا مکتب‌های اصول نو بگشایند (XaMOH, 6). او می‌گوید علاج راه این است که مکتب‌های جدید گشاده شود و در عوض این آموزه‌های بی‌ثمر، علوم تازه را که پرمفعت است و سریع نتیجه می‌دهد، تحصیل نمایند. از استانبول که پایتخت خلیفه پیغمبر [منظور سلاطین عثمانی] است و امروزه در کثرت علم و رواج صنایع جدید شهرت دارد، معلمان را جلب نموده و تلاش کنید تا شما نیز دارای چیزی شوید که نصارا از دارایی خود بر اسلام غلبه دارند (XaMOH, 25).

ب: توجه دادن علما به جهاد با کفار

از دست رفتن بخش‌هایی از وطن اسلامی برای فطرت بسیار گران است و سکوت علما در برابر آن، سنگینی درد را شدت می‌بخشد. در کلام او اشتیاق به نبرد تا آخرین نفس برای حفظ دین، موج می‌زند.^۱ عجیب است که در این راه عالمان دین مانع می‌شوند و حجتی خطرناک دارند و آن توکل محض و تقدیرگرایی است.^۱ لذا او فریاد برمی‌آورد:

۱. اکثر آنهایی که چون عینی رویکرد فرهنگی داشتند به پیروی از رهبر جدیدیان تاتار، گاسپیرالی، (برخلاف سید جمال) مبارزه مستقیم علیه کشورهای قدرتمند غربی مخصوصاً روسیه را در آن تاریخ غیرممکن و مصیبت‌بار می‌دانستند و معتقد بودند که باید به همزیستی دو دنیای شرق و غرب که به نفع شرق است توجه کرد (معتدنازاد، ۳۳). آنها برتری قدرت روس را پذیرفته و اعتقاد داشتند که با مثل دولت روسی نمی‌توان مقابل شد. میرزا سراج حکیم از روشنفکران جدیدی با انتقاد از دو کچی ایشان، رهبر قیام اندیجان، در باب او چنین می‌گوید: «یک نفر درویش مسلک و شیخ که مرید بسیاری هم داشت جنون در مزاج او راه یافته با عده‌ای از مریدان احمق خود از خانقاه برآمده به قصد جهاد با روس به شهر آمده دو سه نفر از سربازان و اجزاء ضبطیه و غیره را کشته اعلان حرب داده بود و مردم را امر به جهاد نمود. این بیچاره سفیه گمان کرده بود که روس‌ها فقط منحصر به همین چند نفر در اندیجان می‌باشند و می‌تواند

«آخر عبرتی به سوی ممالک از دست‌رفته اسلام گشاید، غم مسلمانی را هم خورید، به حال فرزندانان رحم کنید» (22، فیترات، موناظیری). او افسوس می‌خورد که بخارا چندی پیش از این یک دولت مستقل مستعد و دارای ده میلیون نفوس بود. بعد از شکست امیر بخارا در برابر سپاهیان روس، استقلال این سرزمین بر باد رفت، نفوس رعایا به ثلث، مساحت اراضی به عشر مبدل گردید. از آن روز تاکنون دست بیگانگان در کنار غفلت و نادانی علما و مردم، بیش از پیش موجبات ملالت را در این امارت فراهم آورد. او هشدار می‌دهد اگر باز هم روزگار را به غفلت بگذرانید و غم دین و ملت خود را نخورید، به فکر حفظ شرف و ناموس خود نباشید، این سرزمین به فراموشی سپرده می‌شود. (22، Хамон)

او در برابر توکل و تقدیرگرایی عالمان که حفظ وطن را به مقدسین سرزمین محول می‌کردند، می‌گوید: سال‌هاست حقوق اسلامی که هزاران بهاء‌الدین^۲ و از او بزرگ‌تر، برای نگهبانی‌اش جان سپردند، پایمال تجاوز جسدان دول مسیحی می‌شود، اما شما ساکتید! اگر این دلسوزی و طرفداری را که در حق بهاء‌الدین دارید، نسبت به اسلام هم داشتید، سه و نیم میلیون تن از مسلمانان دست به دست یکدیگر داده، اعلام می‌کردید که تا یک تن از ما رمقی دارد، کسی موفق نمی‌شود تا بر دارالاسلام عزیز سلطه یابد. در آن صورت بی‌شک همدینان خود را از این روز سیاه خلاص می‌نمودید (Хамон).

وی در ادامه با طعنه به این گروه از علما می‌گوید پیامبر شما هیچ کاری را به خدا که بزرگ‌تر از بهاء‌الدین است حواله نمی‌کرد، خود رنج سفر می‌کشید و در میدان نبرد حاضر می‌شد. اما اکنون که کفار از هر طرف صدمه به وجود عزیز اسلام می‌زنند، شما مشتکی

با چند نفر مرید یا پابره‌نه کاری از پیش برد و با مثل روس دولتی مقابل شود و او باعث شد که پس از او تا سال‌ها در اندیجان قانون نظامی برقرار باشد» (میرزا سراج حکیم، ۲-۴۱).

۱. این گروه از علمای سنت‌گرا معتقد بودند که روس‌ها توان اشغال بخارا را ندارند زیرا: «در اینجا حضرت بهاء‌الدین هستند، دشمن را چنان می‌زند که قطعه قطعه شوند» آینه، ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۲، ش ۱۴ در پاسخ به علت شرایط پیش‌آمده در جامعه اسلامی این گروه چند پاسخ می‌دهند: ۱. پریشانی و خرابی ما سببی ندارد و خواهش الهی است ۲. خدا دنیا را جنت کافران و دوزخ مسلمانان آفریده است ۳. قیامت نزدیک است و مسلمانی کم کم از دنیا برداشته می‌شود ۴. حضرت پیغمبر فرمودند «کل یوم بتر» بنابراین هر روز مسلمان از روز دیگرش بدتر خواهد شد

(Фитрати Бухорон, Рахбари начот, С. 23)

۲. بهاء‌الدین نقشبند بخارانی که مزارش در قصر عارفان در نزدیکی بخارا است.

علمای آسایش طلب به فکر نجات دین گرانهای او برنیامده بلکه این کار را وظیفه بهاء‌الدین نقشبند (که مزار او در حوالی بخارا از مکان‌های مورد احترام فرارودیان بوده و هست) دانسته‌اید و خودتان با اهل و عیال با کمال آسودگی روزگار می‌گذرانید. او که معتقد است توده‌های مردم از حقیقت دین ناآگاهند، با برشمردن آیات جهاد تلاش دارد تا جاهلان و خفتگان را بیدار کند: «خداوند با حکم آیه «تُجَاهِدُونَ فِی سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»، «قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً»، «وَقَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» و آیه‌های دیگر، جهاد و قتال را که مقصد از آنها حفظ بیضه اسلام و القاء کلمه‌الله است به زندگان فرض کرده یا مردگان؟ محافظت از اسلام کار زندگان است نه مردگان. آنها به تکلیف خود عمل کرده‌اند» (Хамон, 23). اگر قرار بر عمل مردگان بود چرا شاه‌زنده^۱ که پسر عمومی پیغمبرند روس‌ها را از سمرقند دفع نمی‌کنند؟ (Хамон, 44) او در انتقاد به علمایی که به جای پرداختن به حفظ اسلام به دعوا با جدیدیان و تکفیر آنها پرداخته‌اند می‌گوید، علمای بخارا مسئله جهاد و حفظ اسلام را که خداوند با آیات مکرر واجب گردانیده، تنها به دلیل تنبلی و راحت‌طلبی خود چشم پوشیدند، دارالاسلام را از تصرف حاکمان اسلامی بیرون انداخته‌اند، اسلام عزیز را ذلیل، اسلام غالب را مغلوب، اسلام جزیه‌بگیر را جزیه‌بده نمودند، اسلامی که کافران از عظمتش می‌لرزیدند، به انواع تزلزل دچار ساختند و مادر مهربان وطن را در آغوش بیگانگان افکندند. با همه این تفاسیر آنها خود را کافر نمی‌دانند اما معتقدند که جدیدیان با اصول تو آموزش، که در آن چهار حرف از الفبا کم شده و بچه‌ها بر روی صندلی نشستند، کافر شدند» (Хамон).

او در رویکرد انتقادی خود استقلال بخارا را نیز زیر سؤال برده و می‌گوید: اگر بخارا را روس‌ها نگرفته‌اند چرا هر روز یک تکلیف تازه از طرف امپراتور به امیر یا از کنسول‌خانه

۱. در سمرقند مجموعه شاه‌زنده قدیمی‌ترین بنای یادبود، مجموعه ای از ۲۵ مقبره بود که اغلب مربوط به شاهان و شاهزادگان تیموری می‌شد و یک مسجد مربوط به قرن ۱۵ و ۱۴ که در نزدیکی مزار قثم بن عباس (مشهور به شاه‌زنده) بنا شده است. (Bregel, 80,82) توجه داشته باشیم که سمرقند در این زمان تحت قلمرو فرمانداری کل ترکستان ضمیمه متصرفات روسیه شده بود.

به وزیراعظم می‌شود؟ اگر این احکام دوستانه است پس چرا در مقابل آن، از امیر هم تکلیفی به دولت روس نمی‌شود؟ (Хамон)^۱

فطرت در عین انتقادهای تند به استعمارگران روس، برتری مدنیت روس‌ها را باور دارد، اما این باور با حفظ همهٔ شئون دین اسلام همراه است. او می‌گوید: «برای ترقی کردن نیاز به اندیشه و خیال نیست تنها لازم است به راه رفته ملل مترقی قدم گذاریم. دقت کنید نمی‌گوییم که دین آنها را قبول کنیم، حاشا، ثم حاشا... ما مسلمانیم و الی الابد مسلمان خواهیم ماند. بلکه در باب تربیت امور دنیوی به راهی که آنها رفته‌اند برویم. رفتن ما هم ضروری است» (Фитрат, Рахбари начот, 79).

توسل به حکومت و مردم برای یافتن راه نجات

فطرت جامعهٔ بخارا را به سه گروه امرا، فقرا و علما (فطرت، بیانات سیاح هندی، ۲) تقسیم نمود و در هر یک از آثارش به ارائهٔ نسخه‌ای رهایی‌بخش برای هر کدام از آنها مبادرت ورزید. او در مخاطب قرار دادن امیر هرگز صراحت احمد دانش (پدر جریان اصلاح‌طلبی فرارود) را ندارد. علی‌رغم جسارتی که در کالبدشکافی منظومهٔ فکری علمای قدیمی دارد در برابر حکومت قلم متفاوتی دارد. توجه به ادبیات به کار گرفته شده در «مختصر تاریخ اسلام» گویای این نکته است که گرچه او توفیقات مسلمانان و حکومت‌های اسلامی را منوط به حاکمانی عادل و معارف‌پرور می‌داند اما بیش از تاختن به حکومت بخارا به ارائه الگوی ایدئال می‌پردازد. فطرت از آنجا که می‌داند اصلاحات از قاعدهٔ هرم ممکن نیست، به امیر متوسل می‌شود و ضمن هشدار به او و پیش‌بینی آینده از او درخواست اصلاح امور و انتظام مملکت را دارد تا بدین وسیله بتوان آنچه از چنگال اجانب بیرون مانده را حفظ نمود. او در خاتمهٔ مناظره خطاب به امیر می‌گوید: «به اولیای دولت معلوم است که امروز یا فردا دشمنان دین اسلام ما مسلمین را به روز سیاه اسیری می‌نشانند. عنقریب است که این خبیثان که خصومت دین اسلام اولین وظیفه‌شان است از ما مطالبهٔ ترک دین نمایند، چیزی

۱. صدرالدین عینی در اعتراض به حکومت بخارا که در این حد ناتوان شده بود، می‌گوید: «تخت بخارا به نام صاحب مشروع اما حقیقتاً به کام دولت روس بود. بی‌رضا و صوابدید دولت روس مأموریت مهم‌تری به کسی حواله نمی‌یافت چه رسد به تخت». (عینی، تاریخ انقلاب فکری در بخارا، ۵۲)

نمانده که امام ما پاپ، اذان ما ناقوس، مسجد ما به کلیسا مبدل شود. در این صورت علاج ما بیچارگان چیست؟ اگر رعیت کوشش ندارند عیبی نیست، بیچارگان غافل‌اند» (Фитрат, Муназири, 52).

فطرت همچون دانش برای حفظ وطن، وجود ارتش منظم، قوی و آموزش‌دیده را از ضروریات می‌شمرد و از وضع موجود شکایت نموده و می‌گوید: «درحالی که خردترین امیران نصارا یک لک سرباز منتظم دارد، ما ده هزار دزد را به دورمان جمع کرده بازیچه اطفالمان قرار دادیم» (Хамон).

او هموطنان خود را نیز در درکی که از اوضاع دارد شریک می‌کند و آنها را از استعمار سیاسی و خطر انحلال سرزمین اسلامی آگاه می‌نماید. او بار دیگر به انفعالی که تقدیرگرایان بر جان مردم دمیده‌اند انتقاد و بر لزوم عمل تأکید می‌نماید و می‌گوید همه شما می‌دانید که نصارا از هر طرفی به تاخت و تاز اسلام سر بر آورده‌اند و هر لحظه برای نابود کردن ما، برهم‌زدن دین ما بهانه‌ای به دست می‌آورند. سپس از مردم می‌پرسد آیا شایسته است که در چنین صورتی به آسودگی نشسته، به هیچ وجهی دست و پا ننزیم تا کفار بر ما غلبه نمایند، دین ما را از میان بردارند، وطن مقدس ما را پایمال سازند. او در تلاشی دیگر برای بیدارسازی آنها می‌گوید، اگر وسیله بی‌حرکی شما این است که دین اسلام حق است، خدا حافظ و نگهدار اوست، من هم در این عقیده با شما شریکم. اما آن هم به کوشش شماست. خدا و رسول به ما جهاد را فرض کرده‌اند اگر خدا می‌خواست با سستی ما همچنان نصرت کند چرا تا به حال نصرت نکرد؟ (Хамон).

نتیجه‌گیری

آنچه گذشت، تبعی بود در چند اثر فارسی (که البته به خط سیریلیک موجود است) یکی از اصلاح‌طلبان فرارودی در باب اوضاع جامعه اسلامی دوره تزاری. هدف این بود تا با خوانش این آثار به علل انحطاط جامعه فرارود از منظر یکی از اصلاح‌طلبان قرن بیست پی ببریم و راه‌حل‌هایی را که او به آنها دست یافته برشماریم. گرچه این عقب‌ماندگی بیش از پنجاه سال بود که به شیوه خودانتقادی از جانب کسانی چون احمد دانش به تلخی بیان می‌شد اما جامعه‌ای که فطرت در آن به تولید آثار خود پرداخته، زمانی را تجربه می‌کند

که روس‌ها بر تمامی شئون مسلمانان سلطه دارند. در تاریخ‌نگری فطرت تصویری از جامعه ارائه می‌گردد که در همه ابعاد خود دچار آسیب گشته است. در گام نخست او سیر تاریخی این عقب‌ماندگی را به‌ویژه در عرصه‌های علمی و دینی بیان می‌دارد. خراجگزار شدن بخارا و تهدید به انحلال آن موجب می‌گردد تا او به دنبال راهی برای توقف این سیر تاریخی باشد. هژمون‌بودن اندیشه علمای سنتی سبب می‌گردد که پذیرش نسبت به این شرایط وجود نداشته باشد، لذا او بخشی از آثار خود همچون «بیانات سیاح هندی» را به روایت اوضاع نابسامان و منحط جامعه اختصاص می‌دهد. آنچه او در این مسیر از آن بهره می‌گیرد، ابتدا تشریح اوضاع مسلمانان به‌ویژه در بخش‌های تحت سلطه روس‌ها در فرارود است. پس از آنکه به قدر نیاز برای باوراندن انحطاط و عقب‌ماندگی قلم فرسود، پرسش‌هایی را از علل آن مطرح می‌سازد. از نظر او وزن اصلی در علل انحطاط بر دوش رهبران دینی و علمای سنتی است. در تلاش برای شکافتن منظومه فکری آنان، به خوانش مجدد قرآن و تاریخ می‌پردازد و از دل آنها علت را جستجو می‌کند. در گامی دیگر با مدد از منابع فوق و تأکید بر لزوم تجربه‌آموزی از ملل دیگر و کسب مدنیت جدید، طریق نجات را مکرر در آثار گوناگون خود بیان می‌دارد. آنچه در نتیجه حاصل می‌شود این است که ریشه انحطاط جامعه و در نهایت خراجگزار شدنش به دست روس‌ها به ترتیب اهمیت، در اندیشه و عمل علمای مرتجع، حاکمان و توده‌های مردم نهفته است و یگانه راه نجات وحدت مسلمانان و رهایی آنان از جهل نسبت به احکام شریعت و نیز علوم جدید است.

منابع

- اشپولر، برتولد [و دیگران] (۱۳۷۶). *آسیای میانه (مجموعه مقالات تاریخی)*. ترجمه کاوه بیات. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- عینی، صدرالدین (۱۳۶۲). *یادداشت‌ها (دوره کامل پنج جلدی)*. به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی. تهران: نشر آگاه.
- عینی، صدرالدین (۱۳۸۱). *تاریخ انقلاب فکری در بخارا*. با مقدمه کمال‌الدین صدرالدین زاده عینی. تهران: سروش.
- عینی، صدرالدین (۱۹۶۳). *کلیات*. ج ۱۱. کتاب یکم. دوشنبه: انتشارات دولتی تاجیکستان.

- فطرت، عبدالرئوف (۱۳۹۰). *بیانات سیاح هندی*، تهران: نشر شهریاران.
- صدر ضیاء، شریف جان مخدوم (۱۳۸۰). *تذکار اشعار (شرح حال برخی از شاعران معاصر تاجیکستان و نمونه‌هایی از شعر آنان)*، به کوشش محمد جان شکوری بخارائی. به تصحیح سحاب‌الدین صدیق. تهران: سروش.
- معتمدنژاد، کاظم (۱۳۹۰). *مطبوعات در آسیای مرکزی (تحولات روزنامه‌نگاری در دوره تجدیدخواهی، اشتراک‌گرایی و استقلال‌جویی)*. تهران: نشر علم.
- میرزا سراج حکیم (۱۳۶۹). *تحف اهل بخارا*. با مقدمه دکتر محمد اسدیان. تهران: انتشارات بوعلی.
- Bregel, Yuri, *An Historical Atlas Of Central Asia*, Brill, Leiden, Boston, 2003
- Khalid, Adeeb, *The Politics Of Muslim Cultural Reform, Jadidism In Central Asia*, University Of California Press, 2003
- Рачъов, Зариф, *Аз таърихи Афкори Чамъияти-сиёсии халки тоҷик дар нимаи дуюми асри XIX ва авли асри XX*, нашриёт давлатии Тоҷикистон, спалинобод, 1959
- Фитрат, Абдурауф, *Мухтасари Тарих еслам*, ба саъе Абдлхаии Мухаммадамин, эрфан, 1991
- Фитрати Бухорои, *Абдуррауфи, Мавлуди шариф*, Душанье, Сино, 1997
- Фитрат, Абдурауфи, *Мунозара*, Душанье, [Би но], 1992
- Фитрати Бухорои, *Хочи Абдуррауф*, Рахбари начот, Донишгохи Долати Миллии Тоҷикистон, Душанье, 2011
- Хотамов, Намоз, *Таърихи халки тоҷик* (аз солхи 60-уми асри XIX то соли 1924), нашриёт "ЭР-граф", дошанье, 2000

مقالات

- آینه، ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۲، ش ۱۴
- تبراف، صاحب، «ریشه‌های اندیشه معارف پروری عبدالواحد مُنظِم» (ویژه‌نامه انقلاب فکری بخارا و احمد دانش)، *رودکی*، سال دهم، ش ۲۳، تابستان ۱۳۸۸.
- نبوی، عبدالخالق، «محمود خواجه بهبودی و نقد ادبی در نهضت جدیدیه»، *رودکی*، سال هشتم، ش ۱۶، پاییز ۱۳۸۶.